

اصول و روش‌های کاربردی آموزش معاد در آموزه‌های اهل بیت (ع)

دکتر مهدی ایزدی*

سیدسجاد طباطبائی نژاد**

چکیده

در این مقاله تلاش شده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا مجموعه‌ای از اصول و روش‌های آموزش معاد از احادیث اهل بیت (ع) استخراج و سپس با بهره‌گیری از یافته‌های دانش تعلیم و تربیت، تفسیر و تحلیل شوند. اصول «مخاطب‌شناسی»، «انگیزش مخاطب»، «نهادینه‌ساختن آموزه‌ها در ذهن مخاطب»، «عینیت‌بخشی»، «استفاده از فرصت‌ها» و «جاری‌ساختن یاد معاد و قیامت در زندگی» بعضی از این اصولند. این اصول در این روش‌ها به کار گرفته شده‌اند: «نیازسنجی و شناخت حساسیت‌ها»، «توجه به عوامل غیر معرفتی»، «سؤالی»، «کرامت‌بخشی»، «تنظیم و دسته‌بندی مطالب»، «قرینه‌گویی»، «تذکر»، «موعظه» و «محاسبه نفس».

واژگان کلیدی: معاد، آموزه‌های معصومان (ع)، اصول و روش‌های آموزش معاد

Email: dr.mahdi.izadi@gmail.com

Email: tabatabaie@tarbiateslami.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

** دانشجوی دکتری دانشگاه امام صادق (ع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۱ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۱/۱۵

طرح مسئله

معادشناسی از مهم‌ترین اصول اعتقادی مسلمانان است. از این رو، لزوم دستیابی به معارف مربوط به معاد و روش‌های صحیح آموزش آن از درست‌ترین و کامل‌ترین منابع آشکار می‌گردد. پاسخ به این پرسش که در حال حاضر از چه روش‌هایی برای انتقال این نوع آموزه‌ها می‌بایست استفاده نمود؟ و این روش‌ها خود باید مبتنی بر چه اصولی باشند؟ نیازمند پژوهشی دقیق در متون دینی و تربیتی است. برای پاسخگویی به این پرسش‌ها شایسته است به کسانی رجوع شود که در اعتبار آموزه‌هایشان، تردیدی نباشد. از این جهت، تعالیم اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در این مقاله مرجع پاسخگویی به این پرسش‌ها قرار گرفت. جاودانگی و پویایی آموزه‌های ایشان و لزوم تأسی به منش آن بزرگواران به حکم قرآن کریم (احزاب، ۲۱)، موجب می‌گردد که در همه قرون و اعصار از اندیشه‌هایشان الگو بگیریم، آموزه‌های آنان را با زبانی عصری به جویندگان حقیقت عرضه نماییم.

با وجود اهمیت پاسخگویی به پرسش‌های پیش گفته، پژوهش‌های مستقل و درخور توجهی در این خصوص انجام نشده است. خلط مباحث اخلاقی و تربیتی، کم‌توجهی به برخی مفاهیم و عناوین خاص آموزشی و تربیتی در سیره و احادیث اهل بیت (ع) و فقدان کاوش سیره از منظر اصول و روش‌های تربیتی از جمله کاستی‌هایی است که در این عرصه به نظر می‌رسد. بنابراین، در این مقاله سعی شد روایات جوامع حدیثی امامیه از جمله بحار الأنوار، الکافی و نهج البلاغه واکاوی شود تا با طبقه‌بندی نظام‌مند اصول و روش‌های انتقال آموزه‌های معاد، الگوی انتقال این آموزه‌ها از منظر اهل بیت (ع) کشف شود.

مراد از «اصل»^۱ در این مقاله، مجموعه قواعد کلی حاکم بر آموزه‌های معادشناسی معصومان (ع) است، که بر اساس اهداف آموزشی ایشان انشاء شده است. «روش»^۲ راه به‌کارگیری این قواعد کلی است، که ایشان برای رسیدن به اهداف آموزشی خود از آنها بهره می‌جستند. «شیوه»^۳ نیز به عنوان جزئی از روش کارکرد می‌یابد. به بیان دیگر، روش مجموعه‌ای از شیوه‌هاست که عمل به آنها موجب تحقق و پیشرفت روش می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۲۸-۳۰). این پژوهش از نوع کاربردی و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است که به دنبال پاسخگویی به دو پرسش اصلی است:

۱. اصول انتقال آموزه‌های معاد در تعالیم اهل بیت (ع) چیست؟

۲. روش‌ها و شیوه‌های انتقال آموزه‌های معاد در تعالیم اهل بیت (ع) چیست؟

1. principle
2. method
3. procede

۱. اصل مخاطب شناسی

یکی از خطاهای بزرگ در حوزه علوم تربیتی و تربیت دینی، اندیشه هم‌رنگ‌سازی است؛ به کارگیری روش‌های یکسان برای همه متریان، یکی از مواضع آسیب‌پذیری تربیت دینی به شمار می‌رود (صادقی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۰). در امور آموزشی و تربیتی، مخاطبان از نظر توانایی‌های ذهنی، روش‌های آموختن، سبک و سرعت یادگیری، آمادگی، علاقه و انگیزش نسبت به کسب دانش و انجام فعالیت‌های تحصیلی با هم تفاوت دارند، بنابراین، در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی، حساسیت‌ها و نیازهای مخاطبان در آموزش و برخورد متناسب با ویژگی‌های خاص آنها از وظایف مهم مربیان است (سیف، ۱۳۸۶، ص ۲۵۸؛ کراز، ۱۹۹۷، ص ۲۴۵). بر همین اساس شناخت مخاطب را -چه از جهت فکری و روحی، و چه از جهت نیازها و خواسته‌ها- یکی از ارکان آموزش و نیز یکی از مؤلفه‌های تبلیغ هادی (رسانا)^۱ دانسته‌اند (کریمی، ۱۳۸۴، ص ۵۱).

با دقت در آموزه‌های معصومان(ع)، روشن می‌شود که مخاطب‌شناسی در پایه‌ریزی تمام آموزه‌های ایشان مورد توجه بوده است. رسول اکرم(ص) می‌فرماید: «ما انبیای الهی مأمور هستیم که با هر کسی به اندازه فهم و عقل او سخن گوئیم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳). این اصل را می‌توان در دو روش، که از سوی معصومان(ع) به کارگرفته شده است، به روشنی مشاهده کرد:

روش نیازسنجی و شناخت حساسیت‌ها

یکی از روش‌های معصومان(ع) در به‌کارگیری اصل مخاطب‌شناسی در حوزه آموزه‌های معاد، آموزش بر مبنای شناخت حساسیت‌ها و نیازهای مخاطبان است. ایشان به خوبی از نیازهای فکری مخاطبان آگاه بوده‌اند و با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی میان مخاطبان، به پاسخگویی به پرسش‌های ایشان می‌پرداختند. بنابراین، گاه در پاسخ به یک سؤال مشترک، به دلیل تفاوت سطح درک مخاطبان، پاسخ‌های گوناگونی ارائه می‌فرمودند. برای نمونه، در روایتی رسول خدا(ص) با توجه به سطح فهم مخاطبان خود، نعمت خوراک و آب را مصداق «نعیم» در آیه «ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر، ۸) معرفی فرمود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۲۵۸)؛ این در حالی است که

۱. در تبلیغ هادی، همه محرک‌ها و عوامل تربیتی تابعی از قابلیت‌های درونی، نیازهای اصیل و کنش‌های طبیعی آدمی است. تا زمانی که ظرفیت مستعد ذهنی و تمایل درونی و گیرنده‌های فاعلی در او رخ‌نمایی نکند، هرگونه تلاش برای انتقال پیام تربیتی بی‌اثر است. مؤلفه‌های هادی‌ساز پیام‌های تبلیغی عبارتند از: ۱. موقعیت‌شناسی در ارائه پیام؛ ۲. زبان‌گزینی در ارائه پیام؛ ۳. نیازسنجی در انتخاب مضمون پیام؛ ۴. زمان‌شناسی در انتخاب موقعیت انتقال پیام؛ ۵. مخاطب‌شناسی در انطباق محتوا با شخصیت گیرنده؛ ۶. روش‌شناسی در نحوه انتقال پیام؛ ۷. سبب‌شناسی در جهت شناسایی موانع انتقال پیام (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: کریمی، ۱۳۸۴، ص ۵۱-۵۵).

امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش ابوحنیفه از معنای «نعیم»، اهل بیت (ع) را مصداق «نعیم» معرفی می‌فرماید (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۲۵۸).

امام هادی (ع) نیز با توجه به فساد حاکم بر دربار متوکل این گونه وی را موعظه می‌فرماید: «... قله‌های بلند را منزلگاه خود کردند و همواره مردان مسلح به نگهبانی از آنها مشغول بودند؛ اما هیچ‌یک آنها را از گزند مرگ حفظ نکرد. سرانجام پس از عزت، از آن قله‌های رفیع به گودال قبر فرود آمدند و چه بد فرودی! منادی ندا داد: کجاست آن زینت‌ها و تاج‌ها...» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۴۲). غرق شدن متوکل در لذت‌ها و نعمت‌های دنیوی او را از یاد مرگ غافل ساخته بود، بنابراین امام (ع) با در نظر گرفتن شرایط و حالات او که شبیه حکمرانان ظالم و فاسد امت‌های پیشین بود که به واسطه غفلت از یاد مرگ و معاد مستوجب قهر و غضب الهی گردیدند و نابود شدند، متوکل را به مرگ و نزول در قبر متذکر و انداز فرمود.

روش توجه به عوامل غیر معرفتی

تأثیر عوامل غیر معرفتی بر نوع شناخت و عقاید انسان، یکی از عوامل مورد توجه برخی از روان‌شناسان و فلاسفه است. این موضوع نخستین بار از سوی «ویلیام جیمز» مطرح شد. وی معتقد بود که از میان هشت عامل مؤثر در تکون باور و عقیده انسان تنها یک عامل مربوط به «استدلال» است و هفت عامل دیگر عواملی غیر معرفتی‌اند. این عوامل عبارتند از: بیم و امید، عشق و نفرت، منفعت شخصی، منفعت گروهی و القانات دوران کودکی (پورسینا، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵).

بر این اساس، می‌توان گفت شناخت آدمی از روز قیامت و به دنبال آن، باور و ایمان نسبت به آن و مهیا ساختن خود برای مواجهه آن روز، تنها متأثر از عوامل معرفتی یعنی فراگیری مباحث نظری مربوط به این روز نیست و عوامل غیر معرفتی که به طور مستقیم با جریان آموزش مرتبط نیستند، همچون تربیت، تزکیه، ویژگی‌های شخصیتی، رعایت مسائل اخلاقی، آرزوها و خواسته‌ها... نیز می‌توانند بر شناخت و معرفت انسان و در نهایت مهیا شدن برای حوادث آن روز اثرگذار باشند. تأثیر این عوامل بر شناخت آدمی در حوزه اعتقادی معاد و جهان پس از مرگ به حدی است که عده‌ای اساس انکار معاد از سوی منکران را تنها عوامل و انگیزه‌های غیر معرفتی دانسته‌اند (سبحانی، ۱۳۷۰، ص ۲۵).

در آموزه‌های معصومان (ع) درباره معاد، به وضوح مشاهده می‌شود که به این روش توجه شده و اهل بیت (ع) در فرایند کسب معرفت از سوی متریبان، عوامل غیر نظری و غیر معرفتی را نیز دخیل دانسته‌اند. مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از:

الف. دنیا طلبی و مال دوستی

انسان در این دنیا بیشتر با لذت‌ها و مظاهری سروکار دارد که با بعد مادی وجودش سازگارند. این لذت‌ها و سرگرمی‌ها، اگر به حد افراط برسند، انسان را به خود مشغول می‌سازند. تا اینکه وی به تدریج نه تنها خدا، مرگ، قیامت، بهشت و جهنم را فراموش می‌کند، بلکه وجود آنها را انکار می‌کند و بر انکار خود دلیل نیز اقامه می‌نماید (داوودی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳).

بر همین اساس، در این روایت پیامبر اکرم (ص) علت فرار انسان از مرگ را مربوط به مال دوستی وی می‌داند: «شخصی از رسول خدا (ص) پرسید: ای فرستاده خدا، چرا ما مرگ را دوست نداریم؟ حضرت فرمود: آیا ثروتی داری؟ مرد عرض کرد: آری. فرمود: آیا از آن [برای پس از مرگ خود چیزی] فرستاده‌ای؟ مرد پاسخ داد: خیر. فرمود: به همین سبب مرگ را دوست نداری. چون دل انسان نزد دارایی خویش است» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۳).

امام صادق (ع) نیز با تأیید گفتاری از ابوذر، علت اصلی فرار از مرگ را دنیا طلبی می‌داند: «مردی نزد ابوذر آمد و پرسید: چرا ما از مرگ کراهت داریم؟ ابوذر پاسخ داد: چون شما دنیایان را آباد کرده و آخرتتان را ویران کرده‌اید، لذا از اینکه از آبادی به ویرانه منتقل شوید کراهت دارید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۵۸).

ب. پیروی از هوای نفس

«هوای نفس»، همان میل نفس به سوی شهوات است و از آن جهت که انسان را در عذاب آخرت و دره‌های هلاکت در دنیا، ساقط می‌کند، به این نام شناخته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۴۹). ایمان به حقائق معنوی همچون معاد و قیامت، بدون تزکیه نفس، امکان‌پذیر نیست. هنگامی که قلب از آلودگی‌ها پاک شد می‌توان معرفت به حقایق را در آن وارد کرد. بر همین اساس امیرمؤمنان (ع)، پس از بیان مواعظی پیرامون هراس و عظمت روز قیامت، می‌فرماید: «... آه چه مثل‌های صائب و رسائی، و چه اندرزهای دلنشینی!، به شرط آنکه با قلب‌های پاک مواجه گردد و در گوش‌های شنوائی فرو رود، و به رأی‌هایی جازم و عقل‌هایی کامل دست یابد» (نهج البلاغه، بی تا، خطبه ۸۳).

آن حضرت (ع) درباره چگونگی تأثیر این عامل می‌فرماید: «بدبخت‌ترین انسان‌ها کسی است که هوای نفسش بر او غالب گردد، پس در نتیجه دنیا بر او فرمانروایی کند و آخرتش را نابود سازد» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۷) و در روایت دیگری می‌فرماید: «هر کس از هوای نفس تبعیت نماید، آخرت خود را در برابر دنیا فروخته است» (همان، ص ۱۸۶).

۲. اصل انگیزش مخاطب

از دیگر اصول آموزشی در سیره معصومان(ع)، این است که انگیزه و رغبت به یادگیری را از راه‌های گوناگون در شاگرد ایجاد کنیم و یا انگیزه موجود را افزایش دهیم (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۳۷). «انگیزش»^۱ را می‌توان نیروی ایجاد کننده، نگهدارنده و هدایت کننده رفتار تعریف کرد. روان‌شناسان انگیزش را عامل درونی می‌دانند که رفتار شخص را تحریک می‌کند و در جهت معین سوق می‌دهد و آن را هماهنگ می‌سازد (موسوی‌نسب، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰). عده‌ای نیز در تعریف انگیزش، آن را مهم‌ترین عامل تمایزگذار میان آنچه فرد می‌تواند انجام دهد و آنچه انجام خواهد داد، دانسته‌اند (دریلینگز، ۱۹۹۴، ص ۱۰۱). توجه به این مسئله یکی از عوامل مهم و مؤثر در یادگیری است که به دو شکل تحقق می‌یابد: انگیزه درونی که منشأ آن خود فرد است و انگیزه بیرونی که محیط بر او تحمیل می‌کند (فونتانا، ۱۳۸۵، ص ۲۹۲؛ گیلبرت، ۲۰۰۸، ص ۳۹۱).

یکی از اصول آموزشی در سیره معصومان(ع)، ایجاد انگیزه و افزایش رغبت به یادگیری به روش‌های گوناگون، در مخاطبان است:

۲-۱. روش سؤالی

طرح سؤال از مخاطب، دست‌کم در این حد که آیا مایل است مطلبی خاص برای وی بیان شود، می‌تواند توجه مخاطب را به معلم جلب کند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۳۴). در علم روان‌شناسی تربیتی، دلایل متعددی برای روش سؤالی مطرح شده است. برخی از دلایل مهم عبارتند از: برانگیختن علاقه و کنجکاوی در خصوص موضوع مورد نظر، متمرکز نمودن توجه مخاطبان بر مفهوم یا موضوع خاص، اتخاذ رویکردی فعال در آموزش، فراهم‌سازی موقعیتی مناسب برای متریبان جهت درونی‌سازی اطلاعات ارائه شده و اندیشیدن درباره آنها (براون، ۱۳۷۹، ص ۲۵). این روش در حوزه آموزش مباحث مربوط به معاد، توسط اهل‌بیت(ع) نیز استفاده شده است. آنها گاه با طرح یک پرسش از مخاطب، توجه او را به خود جلب می‌نمودند. برای نمونه، در روایتی از امام سجاد(ع)، ایشان با طرح این پرسش که آیا مخاطبان از سخن اشقیاء با اطرافیان خود پس از مرگ آگاهی دارند، توجه ایشان را جلب کردند و آنان را از اینکه روزی در آن مقام قرار گیرند، بر حذر می‌دارد: «آیا می‌دانید دشمن خداوند هنگامی که بر تابوت قرار دارد، چه می‌گوید؟ گفتند: خیر. فرمود: به افرادی که او را حمل می‌کنند می‌گوید: آیا سخن مرا نمی‌شنوید؟... شکایت

1. motivation

می‌کنم از برادرانی که با آنها برادری نمودم، اما مرا خوار کردند؛ شکایت می‌کنم از...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۳۴).

گاه مسائل مربوط به جهان پس از مرگ به گونه‌ای رازآلود برای مخاطبان مطرح می‌شد، تا با ایجاد پرسش در ذهن مخاطبان، توجه آنان را بیش از پیش به موضوع جلب نمایند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۳۴). برای نمونه، در روایتی، رسول اکرم (ص)، با تعبیر از مرگ به «هادم اللذات»، فرمود: «از نابودکننده لذت‌ها زیاد یاد کنید. از آن حضرت پرسیده شد: ای رسول خدا! نابودکننده لذت‌ها چیست؟ حضرت فرمود: نابود کننده لذت‌ها مرگ است...» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۹، ص ۱۶۷).

در این صورت مخاطب با طرح سؤال در بحث شرکت می‌کند و با توجه کامل به سخنان مربی گوش فرا می‌دهد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۳۴).

۲-۲. روش کرامت‌بخشی

یکی از اساسی‌ترین پایه‌های تربیت، حب ذات است. مربی می‌تواند با استفاده از این سرمایه فطری، بسیاری از سجایای اخلاقی را در مربی پرورش دهد. یکی از طرق ارضای این غریزه، کرامت‌بخشی به مربی و توجه دادن وی به ارزش وجودی خویش است (شکوهی‌یکتا، ۱۳۷۳، ص ۱۲۷). معنای حقیقی «کرامت نفس» آن است که انسان خود ملاحظه و مناط ارزش است؛ کرامت نفس نوعی ارزیابی خود، به کمک ارزش خویش است (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۲-۱۳۹).

بر همین اساس، ائمه اطهار (ع) گاه با متوجه‌ساختن انسان به کرامت و ارزش وجودی خویش، به دنبال اثرگذاری بر روح و روان انسان‌ها بودند. این روش با هدف بیدارسازی وجدان خفته انسان، او را مخیر می‌سازد تا خود با آگاهی از این کرامت نفس، میان دنیا و آخرت یکی را برگزیند. این مسئله در برخی روایات به وضوح قابل مشاهده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «آیا آزاده‌ای نیست که این متاع بی‌ارزش را به اهلش واگذارد؟! همانا بهای وجود شما چیزی جز بهشت نیست، پس جز به بهشت آن را معامله نکنید» (نهج البلاغه، بی‌تا، حکمت ۴۵۶). همچنین در حدیثی، امام صادق (ع) خطاب به شیعیان خود می‌فرماید: «قبرهای شما بهشت شماست، برای بهشت خلق شده‌اید و به سوی آن نیز سیر داده می‌شوید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۶۵).

۳. اصل نهادینه ساختن آموزه‌ها در ذهن مخاطب

پس از انگیزش مخاطبان، باید محتوای آموزشی موردنظر به مربی منتقل شود. در این مرحله روش‌هایی باید مبنای عمل قرار گیرند که محتوای آموزشی را در ذهن و وجود انسان و به دنبال آن

در جامعه نهادینه سازند. امروزه کیفیت نهادینه‌ساختن ارزش‌ها در متربیان، بسیار مورد توجه اندیشمندان تعلیم و تربیت قرار گرفته است و در پیوند سه حوزه شناخت محتوای آموزشی، گرایش به سوی انجام محتوا و انجام ارادی عمل بر اساس این محتوا، پی‌جویی می‌گردد. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: خسروی و باقری، ۱۳۸۷، ص ۸۱-۱۰۵). اهل‌بیت (ع) نیز با شناختی که از انسان و ظرائف روحی وی دارند، از روش‌هایی جهت نهادینه‌ساختن آموزش و عمق‌بخشی به آن در ذهن مخاطبان استفاده می‌کردند:

۳-۱. روش تنظیم و دسته‌بندی مطالب

تنظیم و دسته‌بندی مطالب در فهم و یادگیری دانش‌آموزان تأثیر بسزایی دارد. این شیوه نه تنها حفظ‌کردن مطالب را تسهیل می‌نماید، بلکه روند بازیابی اطلاعات را سرعت بخشید، و به صورت غیرمستقیم و ناخودآگاه به ذهن مخاطب نظم و انضباط منطقی می‌بخشد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷).

معصومان (ع) نیز گاه با دسته‌بندی محتوای آموزشی، به بررسی جنبه‌های گوناگون موضوع می‌پرداختند. برای نمونه، رسول اکرم (ص) وضعیت انسان‌ها را پس از مرگ، به دو گونه تقسیم می‌نماید: «مردم دو گروهند: گروهی خود به آسایش می‌رسند و گروهی سبب آسایش دیگران می‌شوند! گروهی که خود به آسایش می‌رسند، مؤمنان‌اند که از دنیا و بلاهای آن آسایش می‌یابند و گروهی که سبب آسایش دیگران می‌شوند، کافرانند که با مرگشان، درختان، چهارپایان و بسیاری از انسان‌ها را به آسایش می‌رسانند» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۸).

۳-۲. روش قرینه‌گویی

بهره‌گیری از اصل قرینه‌گویی، گاه به صورت استفاده از عبارات متقابل، در آموزه‌های ائمه (ع) تبلور می‌یابد. به طور کلی هرگاه میان دو مفهوم رابطه منطقی تقابل وجود داشته باشد، هرگاه یکی از آن دو را فرا گرفته، یا به خاطر آوریم، مفهوم دیگر را به آسانی فرا خواهیم گرفت و یا به خاطر می‌آوریم. در این فن، مربی با استفاده از دو مفهوم متقابل در کنار یکدیگر و مقایسه میان آن دو، به طور غیرمستقیم یادگیری مخاطبان را افزایش می‌دهد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۶۹). با استفاده از این روش، مخاطبان در فرصت کوتاه‌تر و با ضریب اشتباه کمتر، آن مطلب را دریافت می‌کنند و هر اندازه این رابطه تناقضی یا تشابهی منطقی‌تر باشد، بیشتر به تحقق این امر کمک می‌کند (برومند، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸). به عنوان نمونه تقابل میان مفاهیم «دنيا و آخرت» و «شیرینی و تلخی» در روایت ذیل، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در نهادینه‌سازی آنها در ذهن مخاطب دارد:

«مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ وَالْآخِرَةُ وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةٌ الْآخِرَةُ»؛ تلخی این جهان شیرینی آن جهان و شیرینی این جهان تلخی آن جهان است (نهج البلاغه، بی تا، حکمت ۲۵۱).

۴. اصل عینیت بخشی

از دیگر اصول آموزشی ائمه (ع)، محسوس نمودن و عینیت بخشی به آموزه‌ها به‌ویژه در مورد آموزه‌های ذهنی و نظری - مانند آموزه‌های مربوط به جهان پس از مرگ - است. انسان‌ها بیشتر آموزه‌های خود را از راه حواس ظاهر دریافت می‌کنند؛ از این رو، آموزش از طریق ملموس سازی محتوا، ساده‌تر و سریع‌تر انجام می‌پذیرد (حسینی زاده، ۱۳۸۵، ص ۶۹). امامان (ع) از این اصل در قالب شیوه‌های زیر برای انتقال آموزه‌های خود پیرامون معاد بهره می‌جستند:

الف. قصه‌گویی

داستان یا «قصه» در لغت به معنای خبر، شأن و سرگذشت است (دهخدا، ۱۳۷۳) و در اصطلاح، قصه، سرگذشت واقعی یا ماجرابی است که گوینده آن را دنبال می‌نماید و توالی قسمت‌های مختلف آن واحد داستانی را تشکیل می‌دهد (مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

از آنجا که داستان نکات آموزشی را به نحو غیر مستقیم بیان می‌کند، از منظر روان‌شناسی تربیتی یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین انواع آموزش محسوب می‌شود (بستانی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰) و نقش آن در علوم طبیعی به عنوان یک وسیله حیاتی برقراری ارتباط، پذیرفته شده است (کاپلی، ۱۹۹۴، ص ۲۵) در قرآن کریم، که کتاب تربیت انسان‌هاست، حدود یک چهارم آیات قرآنی را آیات مربوط به قصص تشکیل داده‌اند (مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۶۱). بر این اساس، می‌توان ادعا کرد، قصه‌گویی از منظر قرآن کریم یکی از مؤثرترین شیوه‌های آموزشی است؛ زیرا با عینیت بخشی و محسوس نمودن محتوا برای مخاطب، زمینه اثرپذیری را در وی افزایش می‌دهد. میل عمومی بشر به شنیدن قصه، موجب رویکرد قابل توجه قرآن کریم و اهل بیت (ع) به بهره‌گیری از این شیوه شده است. برخی معتقدند، این مسئله بیش از آنکه با سطح سواد و پیشرفت‌های علمی ارتباط داشته باشد، با ویژگی‌های فطری انسان، مرتبط است (ر.ک: برومند، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷).

اهل بیت (ع) در آموزش معارف مربوط به معاد، از این شیوه بسیار بهره برده‌اند. برای نمونه، امام صادق (ع) برای آموزش قرانت این دعا: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيُسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ» در حال احتضار، به این داستان از زندگی پیامبر اسلام (ص) استناد فرمود: «پیامبر اکرم (ص) با جمعی از مسلمانان به عیادت یکی از اصحاب (که در حال احتضار بود) رفتند. پیامبر (ص) از او پرسید: چه می‌بینی؟ پاسخ داد: روشنی زیاد و سیاهی زیاد. پرسید:

کدام یک به تو نزدیک تر است؟ گفت: سیاهی! پیامبر (ص) فرمود، بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ». محتضر این دعا را بر زبان جاری ساخت و بیهوش شد. وقتی به هوش آمد. پیامبر (ص) از او پرسید: چه دیدی؟ گفت: سفیدی فراوان و سیاهی فراوان! پیامبر پرسید: کدام یک به تو نزدیکتر بود؟ گفت: سفیدی. پیامبر (ص) فرمود: خداوند او را بخشید، سپس امام صادق (ع) در ادامه فرمود: هنگامی که بر بالین محتضر حاضر شدید، این دعا را برای او بخوانید تا تکرار نماید.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۲۴).

قصه‌های اهل بیت (ع) از وقایع جهان پس از مرگ و به عنوان نمونه داستان معراج شبانه پیامبر (ع) و گزارش مشاهده عذاب جهنمیان و نیک‌بختی بهشتیان و شوربختی دوزخیان، آینه تمام‌نمایی است که انسان‌ها می‌توانند در آن عوامل سعادت و خوشبختی و یا شقاوت و نگون‌بختی خود را ببینند؛ آینه‌ای که مشاهده آن می‌تواند عمر کوتاه هر انسان را به اندازه عمر تمام بشر طولانی کند و راه هدایت را در برابر صاحبان خرد و بصیرت به روشنی ترسیم نماید.

ب. تشبیه

«تشبیه» در اصطلاح علم بیان از علوم بلاغت، عبارت از صورتی است که با ایجاد همانندی میان یک شیء محسوس یا مجرد و شیء محسوس یا مجرد دیگر، به دلیل اشتراکشان در یک یا چند صفت، ایجاد می‌شود (ابوالعدوس، ۱۴۲۷ق، ص ۱۵). صاحب‌نظران فوائد فراوانی را برای تشبیه و تمثیل در فرایند آموزش یادآور شده‌اند. از جمله تنزل مفاهیم بلند به سطح فهم مخاطبان، تثبیت مطالب در روان مخاطب، انتقال معانی بسیار در قالب الفاظ کم و... (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۲۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۳۶؛ قاسمی، ۱۳۸۲، ص ۴۲). در راستای اجرای اصل عینیت‌بخشی در آموزش، بهره‌گیری از این شیوه نیز بسیار مفید است. یکی از فوائد مهم استفاده از این شیوه آن است که شنونده مطالب را به صورتی کاملاً آماده دریافت نمی‌کند، بلکه در فهم مطالب از تفکر، قدرت درک و تخیل خویش نیز بهره می‌گیرد. تشبیه و تمثیل غالباً با تخیل همراه است، بنابراین، در انتقال پیام‌ها تأثیر بسزایی دارد (مقدسی‌پور، ۱۳۸۱، ص ۷۱). هر چه متریبان از نظر رشد فکری ضعیف‌تر و یا از نظر رشد طبیعی در سطح پایین‌تری باشند، نقش تشبیه و تمثیل در تفهیم مطلب بیشتر می‌شود (سادات، ۱۳۷۱، ص ۳۴؛ مقدسی‌پور، علی، ۱۳۸۱، ص ۷۲).

انمه (ع) در آموزش معارف مربوط به معاد از این شیوه بسیار بهره برده‌اند. در روایت ذیل، امام صادق (ع) با به کارگیری این شیوه، استدلال را برای ابن ابی العوجاء کامل نموده و به آسانی مفهوم مورد نظر را به وی منتقل می‌نمایند: ابن ابی العوجاء درباره آیه: «هر لحظه پوست بدنشان سوخت، به جای آن پوست دیگری غیر از پوست اولش جایگزین می‌کنیم» (نساء، ۵۶) این اشکال را

مطرح کرد: آیا این پوست‌هایی که گناهی مرتکب نشده‌اند باید عذاب شوند؟ حضرت فرمود: این پوست در حالی که همان پوست است، پوست دیگری است. او توضیح بیشتری خواست: حضرت فرمود: اگر مردی ظرفی (سفالین) را خرد کند، سپس بر آن آب ریخته و مخلوط نماید و دوباره آن را به شکل نخستینش در آورد، آیا نمی‌توان گفت که این ظرف در عین حال که همان ظرف است، ظرفی دیگر است؟ او پاسخ داد: آری» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۸۱).

در روایت دیگری نیز امام باقر(ع) پرسش نصرانی را در قالب تمثیلی زیبا پاسخ می‌فرماید: وی از امام پرسید: چگونه است که اهل بهشت می‌خورند، اما دفع ندارند؟ حضرت فرمود: چنین در شکم مادر نیز چنین است، از آنچه مادرش می‌خورد تغذیه می‌کند، اما دفعی ندارد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۱۲۲).

۵. اصل استفاده از فرصت‌ها

از جمله اصول آموزشی در سیره معصومان(ع)، استفاده از فرصت‌های مناسب در آموزش افراد است. این اصل از سویی موجب آسان‌شدن آموزش و از سوی دیگر، موجب نشر و گسترش علم خواهد شد؛ زیرا معلم با تکیه بر این اصل همواره می‌کوشد در هر فرصتی که دانش‌آموزی پیدا شد، به آموزش او پردازد؛ همچنین همواره درصدد ایجاد فرصت‌های آموزشی برخواهد آمد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۵۷). مراد از فرصت‌ها در اینجا، شرایط زمانی، مکانی، مناسبی، روحی و عاطفی ویژه‌ای است که انتقال آموزه‌ها در آن شرایط بهتر و اثرگذارتر صورت می‌پذیرد. (دانشمند، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲) انتقال محتوا با توجه به فضا و شرایطی که برای مربی ایجاد شده، یا خود در شکل‌دهی آن مؤثر بوده است و یا انتقال مطالب در فضایی که ذهن مخاطبان را با خود درگیر نموده است، یکی از بهترین شیوه‌های آموزشی است. هنگامی که مربی دوباره با این فضا روبه‌رو می‌شود، بی‌درنگ محتوای آموزشی را یادآوری خواهد نمود و در نتیجه بازدهی آموزش و یادگیری افزایش خواهد یافت (برومند، ۱۳۸۰، ص ۲۸۱).

مطالعه سیره تربیتی اهل‌بیت(ع) نشان می‌دهد که آموزش در تعالیم ایشان، به شرایط، زمان و مکان خاصی محدود نبوده است و از موقعیت‌های ایجاد شده برای انتقال آموزه‌های خود استفاده می‌نمودند. برای نمونه، امیرمؤمنان(ع) هنگام بازگشت از صفین، هنگامی که از کنار قبرستانی عبور می‌کردند، دستور توقف دادند. سپس در برابر یاران، اهل گورستان را مورد خطاب قرار داده، فرمودند: «ای ساکنان خانه‌های وحشتناک و مکان‌های بی‌آب و گیاه و گورهای تاریک... شما قبل از ما رفتید و ما به شما ملحق خواهیم شد. خانه‌هایتان را دیگران تصاحب کردند و زنانتان ازدواج نمودند و امواتان بین ورثه تقسیم شد، این خبر ماست، شما چه خبر؟! سپس رو به اصحاب خود

کرد و فرمود: اگر به ایشان اجازه سخن گفتن داده می‌شد، به شما می‌گفتند: بهترین توشه، تقوا و پرهیزگاری است» (نهج البلاغه، بی تا، حکمت ۱۳۰). پس از خطاب قرار دادن مردگان در عرصه گورستان و در چنین شرایط رقت‌باری است که عبارت «إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»، نهایت اثر خود را بر روی مخاطبان می‌گذارد.

۶. اصل جاری ساختن یاد معاد و قیامت در زندگی

این اصل را می‌توان روح حاکم بر آموزه‌های اهل بیت (ع) در موضوع معاد دانست. یاد معاد در متن زندگی، با زدودن عوامل روزمره غفلت از قلب آدمی، وی را آماده تربیت الهی می‌کند. این اصل، در وهله نخست در متن زندگانی یکایک پیشوایان معصوم (ع) به عنوان الگوهای تربیتی امت، جاری و ساری بوده است. به عنوان نمونه پیامبر اکرم (ص) به دنبال هر رخداد بزرگ یا کوچک که نشانه زوال و فساد بود، آیه شریفه: «... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶) را بر لب جاری می‌فرمود (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۳۷). بر همین اساس، اهل بیت (ع) با بهره‌گیری از روش‌های گوناگون به دنبال جاری ساختن یاد معاد و قیامت در زندگی روزمره انسان‌ها بودند. برخی از این روش‌ها عبارتند از:

۶-۱. روش تذکر

مراد از «تذکر» در این مبحث توجه و عنایت قلبی به آموزه‌ها و اشتغال زبانی به اذکار است که می‌تواند در دل پرتو افکند و فضای قلب و روح انسان را روشن سازد (بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۸). انسان گرچه فطرتی خدا آشنا دارد، لکن گاه به واسطه سرگرمی به زندگی روزمره و توجه به امور و شئون گوناگون و به‌ویژه مادی آن، دچار غفلت و فراموشی می‌شود که به تذکر نیازمند می‌گردد.

تذکر و شنیدن مکرر یک موضوع، آثار تلقینی بسزایی را در روح و روان آدمی بر جای می‌گذارد. فراگیرنده به واسطه تکرار، بدون آنکه لازم باشد وقت و نیروی زیادی را برای حفظ و دریافت موضوع صرف نماید، بی‌اختیار ذهنش با موضوع درگیر می‌شود و به مرور به تثبیت آن در قلب و حافظه وی می‌انجامد. آثار تلقینی تذکر، اختصاص به امور شنیداری ندارد، بلکه دیدن مکرر یک تصویر مرتبط با یک موضوع نیز چنین آثاری را در روان و قلب مخاطب پدید می‌آورد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: برومند، ۱۳۸۰، ص ۲۸۷-۲۸۹). بر همین اساس است که اصول اعتقادی از جمله ایمان به معاد و لوازم آن، بارها در قرآن کریم و آموزه‌های اهل بیت (ع) مورد تذکر و تکرار قرار گرفته است. یاد کردن از مرگ، نفس سرکش را رام می‌نماید و زمینه مناسب را برای پرورش فضائل اخلاقی در دل، مهیا می‌سازد.

امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: «یاد مرگ، شهوت‌های نفس را از بین می‌برد و ریشه‌های غفلت را برمی‌کند و قلب را به وعده‌های الهی تقویت نموده و طبیعت و فطرت انسانی را لطیف و نرم می‌سازد...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۳۳). امیر مؤمنان(ع) نیز در نامه خود به مردم مصر بر این موضوع تأکید می‌فرماید: «ای بندگان خدا! همانا از مرگ گریزی نیست... پس هرگاه شهوت‌ها به شما روی آوردند، مرگ را بسیار یاد کنید، که یاد مرگ برای پندآموزی کافی است...» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷).

۶-۲. روش موعظه

«موعظه» در لغت به معنای «خیرخواهی کردن و یادآوری عواقب» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۹۲) و «نهی همراه با بیم دادن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷۶) است. با توجه به معنای لغوی «موعظه» و نیز کارکرد قرآنی آن که محدود به منع و بازداري نیست و امر و ارشاد را نیز شامل می‌شود (لقمان، ۱۴-۱۷)، می‌توان «موعظه» را این‌گونه تعریف نمود: بازداشتن مخاطب از معصیت و فراخواندن او به اطاعت خدا، از طریق بیم دادن وی از عواقب دردناک معصیت و امیدوار نمودن وی به پاداش‌ها و نعمت‌های الهی که حاصل تبیین وعده‌ها، وعیدها، عذاب‌ها و پاداش‌های دنیوی و اخروی است (داوودی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۰-۱۹۱).

با توجه به آگاهی کامل اهل بیت(ع) از نقش والای تربیتی موعظه، آثار تربیتی آن را به شیوایی این‌گونه معرفی فرموده‌اند: «صیقل جان»^۱ (آمدی، ۱۳۶۶، ح ۴۵۲۴)، «زنده کننده دل»^۲ (همان، ح ۴۵۲۳) و «برطرف کننده غفلت»^۳ (همان، ح ۴۵۳۰). با تتبع در مواعظ اهل بیت(ع) درباره موضوع معاد، با سه شیوه رایج مواجه می‌شویم:

الف. زبان تبشیری

«تبشیر»، به معنای بشارت دادن به عطایایی مادی یا معنوی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف، به فرد ارزانی می‌شود و مظهري از فضل و رحمت است. بشارت در وجود آدمی امید می‌آفریند و تحمل هر مشکلی را در راه کسب مقامات معنوی و انسانی آسان می‌سازد و با جاذبه این امید، انسان را آماده قبول زحمت‌ها می‌گرداند (باقری، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹). بهره‌گیری از زبان تبشیری در بیان مواعظ معاد، نه تنها روح ایمان نسبت به حقانیت آن را در دل مؤمن تقویت می‌کند، بلکه او را در

۱. المواعظ صقال النفوس وجلاء القلوب.

۲. المواعظ حياة القلوب.

۳. بالمواعظ تنجلي الغفلة.

انجام اعمال صالح ثابت قدم می‌سازد. برای نمونه، امام صادق (ع) خطاب به یکی از اصحاب خویش می‌فرماید: «ای عقبه! روز قیامت از بندگان، پذیرفته نمی‌گردد، مگر همین دینی که شما بر آن هستید، و فاصله‌ای میان شما و دیدن آنچه سبب روشنی چشم شما گردد، نیست، مگر اینکه جان به اینجا برسد (و با دست به رگ گردن خویش اشاره فرمود)» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۲۸).
روایاتی نیز که به کیفیت حضور اهل بیت (ع) بر بالین مؤمن محضری یا در قبر او اشاره دارند، از این دسته مواعظ به حساب می‌آیند (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۲۷۹؛ شعیری، ۱۳۶۳، ص ۱۹۵).

ب. زبان اندازی

«انذار» به معنای آگاهانیدن کسی نسبت به امری است که در آینده اتفاق می‌افتد و مایه رنج و عذاب وی خواهد بود (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹۷). همچنان‌که تبشیر و یادآوری نعمت‌هایی که خداوند به صالحان وعده داده، عامل مهمی برای حرکت به سوی خصلت‌ها و اعمال نیک است، برحذر داشتن و انذار نفس از عذاب دردناک الهی نیز نقش بسزایی در پرهیز از خصلت‌ها و اعمال ناشایست ایفا می‌نماید. از این شیوه در قرآن کریم فراوان بهره گرفته شده است، به گونه‌ای که قرآن کریم خود را «نذیر» [«كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ... بَشِيرًا وَ نَذِيرًا»] (فصلت، ۳-۴) و رسول مکرم اسلام (ص) را «منذر» [«إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ...»] (الرعد، ۷) معرفی نموده است. اهل بیت پیامبر اکرم (ص) نیز به پیروی از قرآن کریم و سنت آن حضرت در آموزه‌های خود از این شیوه به نحو گسترده‌ای بهره گرفته‌اند، چنان‌که جوامع حدیثی امامیه مشحون از این‌گونه مواعظ اندازی است.
برای نمونه، امام باقر (ع)، با بهره‌گیری از زبان انذار، عذاب دوزخیان را به گونه‌ای رقت بار و بسیار بازدارنده تصویر می‌فرماید: «دوزخیان چون سگ مویه کنند از سختی عذاب! چه گمان ببری ای عمرو به مردمی که مرگ ندارند و عذابشان تخفیف ندارد و تشنه، گرسنه، معیوب چشم و کور و سیه‌روینند...» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۵۵۷). حجم قابل ملاحظه‌ای از روایات در بیان عواقب سوء اعمال ناروا، از این‌گونه مواعظ به شمار می‌آید.

ج. زبان چند ساحتی

در انتقال معارف اعتقادی، مانند خداشناسی و معاد شناسی، هدف غایی فراتر از انتقال صرف اطلاعات و آموزه‌ها است و افزون بر مغز و ذهن آدمی (ساحت معرفت)، دیگر ساحت وجودی انسان یعنی ساحت عاطفه^۱ و ساحت اراده^۲ نیز هدف و مخاطب قرار می‌گیرد. به این معنا که

۱. مراد از ساحت عاطفه، ساحتی است که انسان در آن با تأثرات، انفعالات و احساسات خود سروکار دارد که دربرگیرنده حالت‌هایی همچون محبت، دوستی، عشق، ترس و امید است.
۲. ساحت اراده نیز دربرگیرنده خواسته‌ها، امیال، عزم‌ها و تصمیم‌ها و مبادی ارادی افعال آگاهانه انسان است.

معارف به گونه‌ای به مخاطب منتقل می‌شود که افزون بر رشد آگاهی و معرفت مخاطب، او را متأثر از دانسته‌های خویش نیز بگرداند؛ آن‌چنان‌که انسان، قلب و جان و به دیگر معنا تمام وجود خویش را با موضوع درگیر کند و رفتار خود را بر اساس شناخت خود، شکل و جهت دهد (شکرانی، ۱۳۸۵، ص ۹۷).

روح انگیزشی دسته‌ای از مواعظ ائمه (ع) با هدف بیدارسازی وجدان خفته انسان، تمام وجود او را برای پذیرش مطلب تحریک می‌کند. این ویژگی به نوع کلمات و جملات به‌کارگرفته شده، چگونگی معرفی ویژگی‌ها، استفاده از انواع روش‌های بیانی و به طور کلی به ساختار و محتوای جملات بازگشت دارد و نشان از دقت ایشان در گزینش عبارات دارد. از این روش بیانی به «زبان چند ساحتی» تعبیر می‌کنیم.

برای نمونه، امیرالمؤمنین (ع)، لحظه مرگ را با کلام بلیغ خود به شکلی به تصویر می‌کشد که هر مخاطبی این واقعیت را با تمام وجود لمس می‌کند، گویا خود را در حال جان دادن می‌بیند: «سختی جان‌کندن و حسرت از دست دادن دنیا، به دنیاپرستان هجوم آورد... مرگ آرام آرام همه اندامشان را فرا گرفته، زبان را از سخن گفتن باز می‌دارد. او در میان خانواده‌اش افتاده و می‌اندیشد که عمرش را در پی چه کارهایی تباه کرده؟... اما مرگ همچنان بر اعضای بدن او چیره می‌شود، تا آنکه گوش او مانند زبانش از کار می‌افتد... پیوسته به صورت آنان نگاه می‌کند اما صدای کلمات آنان را نمی‌شنود، سپس چنگال مرگ تمام وجودش را فرا می‌گیرد، و چشم او نیز مانند گوشش از کار می‌افتد، و روح از بدن او خارج می‌شود، و چون مرداری در بین خانواده خویش می‌افتد...» (نهج البلاغه، بی‌تا، ص ۱۶۰).

۶-۳. روش محاسبه نفس

محاسبه آن است که انسان، به حسابرسی طاعات و گناهان خود پردازد. انسان در همین محاسبه نفس است که نقاط ضعف و قوت خود را می‌یابد و به مقدار توانایی خود در برخورد با موانع و غلبه بر عوامل بازدارنده از حرکت به سوی هدف، آگاه می‌شود (موسوی کاشمیری، ۱۳۷۹، ص ۴۱)، به همین جهت کاربرست این شیوه از سوی اهل بیت (ع) در حیطه آموزه‌های معاد مورد تأکید قرار گرفته است.

برای نمونه، امام علی (ع) می‌فرماید: «ای بندگان خدا پیش از آنکه مورد سنجش قرار گیرید خود را بسنجید، و قبل از آنکه شما را به پای حساب ببرند حساب خود را برسید. فرصت را غنیمت دانید، پیش از آنکه مرگ گلویتان را بگیرد و توان نفس کشیدن نداشته باشید...» (نهج البلاغه، بی‌تا، خطبه ۹۰، ص ۱۲۳). در روایت دیگری نیز، امام سجاد (ع) می‌فرماید: «بدانید که در فردای قیامت آقا و بزرگی حاکم بر ما و شما حکومت کند. اوست پرسش‌کننده از شما. پس آماده کنید پاسخ (خود) را

پیش از پرسش و ورود بر پروردگار جهانیان؛ که در آن روز هیچ کس جز به اذن او سخن نمی گوید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۱۶). برخی محققان روش مراقبه و محاسبه را از آنجا که در حقیقت، راهی برای مرزبانی خویشتن است، «مربطه» نامیده‌اند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۳۱۸).

نتیجه‌گیری

اهل بیت (ع)، بر اساس شناخت کاملی که از انسان و نیازهای فطری وی داشتند، تلاش وافر برای تبیین و انتقال آموزه‌های مربوط به معاد و جهان پس از مرگ، داشتند و در این راستا از اصول و روش‌هایی بهره گرفتند.

توجه به اصل مخاطب‌شناسی، نخستین نکته قابل توجه در آموزه‌های معصومان (ع) است. ایشان در تعالیم خود، به‌ویژه در آموزه‌های معاد شناختی که از ظرافت و پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است، این اصل را مورد نظر قرار داده، پس از نیازسنجی و شناخت حساسیت‌های مخاطبان، به انتقال آموزه‌های مورد نظر خود می‌پرداختند. همچنین ایشان به اثرگذاری عوامل غیر معرفتی بر فرایند معرفت مخاطبان آگاه بودند و از این رهگذر، باب‌هایی از معرفت را به سوی دسته‌ای از مخاطبان خود می‌گشودند.

انگیزش مخاطب برای درک محتوای تعلیمی، دومین اصلی است که با مراجعه به روایات می‌توان تحقق آن را به طور عمده از طریق روش‌هایی مانند روش سؤالی و روش کرامت‌بخشی به مخاطبان، استنباط نمود.

با توجه به اهمیت بسزایی که اهل بیت (ع) برای معارف معادشناختی در زندگی و سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها قائل بودند، ایشان با استفاده از روش‌های گوناگون به دنبال نهادینه ساختن این نوع آموزه‌ها در ذهن مخاطبان، عینیت بخشیدن به آموزه‌های مربوط به جهان پس از مرگ از طریق تمثیل و تشبیه، استفاده از فرصت‌های پیش رو برای انتقال آموزه‌ها و نیز جاری نمودن یاد مرگ و معاد در زندگی بشری بودند تا به واسطه آثار تربیتی مترتب بر این چهار اصل آموزشی و تربیتی، به بهترین و اثرگذارترین وجه، آموزه‌های خود را منتقل سازند.

روش‌هایی مانند تنظیم و دسته‌بندی محتوای آموزشی و قرینه‌گویی در راستای اجرای اصل نهادینه ساختن آموزه‌ها در ذهن مخاطب مورد توجه قرار گرفته‌اند. همچنین ایشان با استفاده از روش‌هایی چون تذکر مخاطبان به یادکرد از مرگ و معاد، موعظه نمودن مخاطبان - به گونه‌ای که ساحات متعدد وجودی انسان، یعنی عقل، عواطف و اراده را در برگیرد - و توجه دادن مخاطبان به محاسبه روزانه، به دنبال تحقق اصل جاری ساختن یاد معاد و قیامت در زندگی انسان‌ها بوده‌اند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (بی‌تا)، صبحی صالح، قم: انتشارات دارالهجره.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن بابویه (۱۳۶۲)، الأمالی، [بی‌جا]، انتشارات کتابخانه اسلامیة.
- _____ (۱۴۰۳ق)، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابوالعدوس، یوسف (۱۴۲۷ق)، التشبیه و الاستعارة، چ ۱، عمان: دار المسیرة.
- احمدی، علی اصغر (۱۳۷۸)، اصول تربیت، چ ۱، تهران: انتشارات سازمان انجمن اولیاء و مربیان.
- باقری، خسرو (۱۳۸۶)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چ ۱۷، تهران: انتشارات مدرسه.
- براون، جرج (۱۳۷۹)، سؤال کردن، چ ۱، ترجمه فروزنده داورپناه، تهران: انتشارات رشد.
- برومند، سیدمهدی (۱۳۸۰)، شیوه‌های تعلیم در قرآن و سنت، چ ۱، رشت: انتشارات کتاب مبین.
- بستانی، محمود (۱۳۸۶)، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، چ ۴، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۰)، آئین خردورزی، چ ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- پورسینا، زهرا (۱۳۸۵)، تأثیر گناه بر معرفت، چ ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۰)، معاد در قرآن، چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۳۸۵)، نگرشی بر آموزش، چ ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خسروی، زهره؛ باقری، خسرو (۱۳۸۷)، «راهنمای درونی کردن ارزش‌های اخلاقی از طریق برنامه درسی»، فصلنامه مطالعات برنامه درسی، س ۲، ش ۸.
- دانشمند، مرتضی (۱۳۸۹)، «روش‌های انتقال آموزه‌های اعتقادی به کودکان ۷ تا ۱۴ سال در قرآن و روایات»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث - گرایش کلام و عقائد، قم: دانشکده علوم حدیث.
- داوودی، محمد (۱۳۸۸)، تربیت اخلاقی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۷)، سیری در تربیت اسلامی، چ ۳، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، چ ۱، بیروت: دار العلم.
- سادات، محمدعلی (۱۳۷۱)، راهنمای آموزش تعلیمات دینی در مدارس، تهران: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰). معاد شناسی در پرتوی کتاب، سنت و عقل، چ ۱، ترجمه علی شیروانی، تهران: انتشارات الزهراء.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۶)، روان‌شناسی پرورشی نوین، تهران: نشر دوران.
- شعیری، تاج‌الدین (۱۳۶۳)، جامع الأخبار، قم: انتشارات رضی.
- شکرانی، یاسین (۱۳۸۵)، «مؤلفه‌های محتوایی-روشی آموزه‌های خداشناسی در تعالیم معصومین؛ با تکیه بر روایات صادقین(ع)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، تهران: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق(ع).
- شکوهی یکتا، محسن (۱۳۷۳)، تعلیم و تربیت اسلامی؛ مبانی و روش‌ها، تهران: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی.
- صادقی، معصومه (۱۳۸۲)، «مبانی نظری آسیب‌شناسی تربیت دینی»، در مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، چ ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی محراب قلم.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، چ ۳، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دار الثقافة.
- فونتانا، دیوید (۱۳۸۵)، روان‌شناسی در خدمت معلمان، ترجمه جواد قهرمانی، چ ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
- قاسمی، حمیدمحمد (۱۳۸۲)، تمثیلات قرآن؛ ویژگی‌ها، اهداف و آثار تربیتی آن، چ ۱، قم: اسوه.
- کراجکی، ابوالفتح (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم: انتشارات دارالذخائر.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۴)، راهبردهای روان‌شناسی تبلیغ، چ ۴، تهران: انتشارات ستاد اقامه نماز.
- کلینی (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی (۱۴۰۴ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مقدسی‌پور، علی (۱۳۸۱)، «اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان دبستانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).

موسوی کاشمیری، سیدمهدی (۱۳۷۹)، روش‌های تربیت، ج ۱، قم: بوستان کتاب.
 موسوی نسب، سیدمحمدرضا (۱۳۸۸)، «انگیزش و یادگیری»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی،
 سال ۱، ش ۱.

مهدوی، سیدسعید (۱۳۸۶)، نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن، ج ۲، قم: بوستان کتاب.
 W. Ray Crozier (1997), *Individual Learners; Personality Differences In Education*,
 New York: Routledge, First published.

Harold F. O'Neil, Michael Drillings (1994), *Motivation; Theory And Research*, New
 York: Routledge.

Ian Gilbert (2008), *The Routledge International Encyclopedia Of Education*, Ed. By:
 Gray Mc Culloch and David Crook, New York: Routledge, First published.

Terence Copley (1994), *Religious Education*, New York: Routledge, First published.